

سوال: قلمرو آزادی عقیده از منظر قرآن چگونه است؟

چکیده:

به طور اجمال آنچه که اشاره شود این است که قرآن کریم و دین اسلام در باب آزادی عقیده بر آن است که اکراه و اجبار در دین و عقیده راه صحیحی نیست و نتیجه مطلوبی ندارد. اسلام راه گفت وگو و منطق را از بهترین راه در این مورد می داند و برآن است که: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ از باب گفت و شنود وقتی ارائه کلام و سخن منطقی شد، مقدماتی برای تفکر و اندیشه پیدا شده و هر کسی از عقل سلیم بر خور دار بود، زمینه برای انتخاب عقیده صحیح فراهم گردیده و از سخن نیکو پیروی خواهد کرد.

واژه گان کلیدی: قرآن، انسان، عقیده، آزادی.

پاسخ تفصیلی:

۱. واژه شناسی

عقیده در لغت به معنای بسته شدن، منعقد گردیدن و گره خوردن است؛ یعنی امری که با ذهن و روح و روان انسان پیوند خورده و انعقاد می پذیرد.^۱ و یا به تعبیری، عقیده عبارت است از حصول ادراک تصدیقی در ذهن انسان.^۲

۲. مفهوم شناسی

مقصود از آزادی عقیده، آزادی انسان در انتخاب ایده و نظری از میان نظریات و آراء مختلف در مقولات گوناگون است. انسان در مواجهه با یک موضوع در بادی نظر موضعی را انتخاب می کند که پس از تحلیل و بررسی و مقایسه آن با آرای دیگر، مکن است موضع خود را حفظ و یا از آن عدول کرده و عقیده دیگری انتخاب کند.

^۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۶۵؛ الفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۱.

^۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱۷.

آزادی عقیده می توان در عرصه های سیاست، فرهنگ، اخلاق، علوم نظری و تجربی و... به ویژه دین مطرح و جاری باشد؛ مثلاً، انسان می تواند بعد از مطالعه در باره نظریه های دولت، از شکل خاصی از آن طرفداری کند.

تأمل در ماهیت آزادی عقیده این نکته را روشن می کند که آزادی حقیقی نه در اتخاذ گزینش عقیده؛ بلکه در راه کارها و مقدمه آن است؛ به این معنا که انسان ابتدائاً آزاد است در باره آراء مختلف مطالعه و تحقیق کند و ابعاد مثبت و منی هر کدام را بسنجد؛ ره آورد چنین تحقیق، انتخاب و اختیار یک نظریه خاصی است که از آن به «عقیده» تعبیر می شود. انسان در تحقیق خود وقتی به صدق و درستی نظریه رسید نمی تواند دست کم در وجدان خود آن را نپذیرد و به نوعی پذیرفتن آن جبری و نه اجباری می شود. پس، آزادی عقیده مربوط به مقدمات و راهکار آن می شود.^۳

علامه طباطبایی (ره) در باره عقیده می نویسد: عقیده یعنی پدید آمدن ادراک تصدیقی در ذهن انسان، عقیده یک عمل اختیار نیست که بشود آن را منع کرد و یا آن را اجازه داد. چیزی که قابل اجازه و منع است، التزام به یک سلسله اعمال است که از عقیده ناشی می شود. مثلاً دعوت کردن به آن عقیده، قانع ساختن مردم به یک عقیده، نوشتن و نشر عقیده و...^۴.

۳. جایگاه آزادی عقیده

جایگاه عقیده و آزادی آن در اسلام جایگاه استدلالی منطقی و گفت و گو ویا مواظظ حسنه است. یکی از ویژگیهای قرآن کریم را می توان ترویج گفت و گو و بر خورد منطقی با جامعه انسانی و دیگر عقاید مخالف دانست. قرآن کریم تا آنجا برای آزادی عقیده به گفت و گو اهمیت قایل است که می فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به شیوه ای که نیکو تر است مجادله کن».^۵

^۳. آزادی در فقه و حدود آن، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

^۴. بررسی های اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۹؛ کتاب جهاد، ص ۴۸.

^۵. نحل، ۱۲۵.

خاستگاه فرهنگ قرآن، تبیین و تبادل فکر، گفت و گو، و به کار گیری زبان منطق و خرد و دعوت به شنیدن سخنها و بر گزیدن بهترین هاست: « فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس آنان را مژده بده که سخن را می شنود و از بهترین آنها پیروی می کنند.»^۶

بنا براین، گذشته از این که اصولاً عقیده در ذات خود اکراه بر دار نیست، آئین اسلام که طرفدار منطق، استدلال و گفت و گو است، نمی تواند طرف دار اکراه و اجبار در عقیده باشد. اسلام، زبان منطق و گفت و گو را بهترین راه تبادل افکار و دیدگاه خویش دانسته و همه را به انتخاب نیکو دعوت می کند که پس از شنیدن آن، بهترین آن را انتخاب نمایند.

۴. آزادی عقیده و حدود آن در نظام اسلامی

آزادی عقیده از مهم ترین ارزشها در اسلام و مبانی اسلامی است. آزادی عقیده از ارزشهای است که بهتر می توان آن را در عمل حس کرد. برای توصیف آزادی و یا آزادی عقیده، به دو پرسش اشاره شده است: آزادی از چه؟ و آزادی برای چه؟.

واژه آزادی، دارای دو جنبه «منفی» و «مثبت» است. از نظر منفی، آزادی مترادف با « نبود مانع» و « فقدان محدودیت» است. بر این اساس، آزادی به این معنا، آزاد، کسی است که اگر میل و قدرت انجام کاری داشته باشد، با مانع رو برو نشود. آزادی از جهت مثبت عبارت است از توان انتخاب و تصمیم گیری به اختیار خویش و بدور از فشار نیروی خارجی. این مفهوم از آزادی، فرد به حاکمیت خویش بر می گردد. آدمی دوست دارد وسیله فعل خود باشد و با نیروی عقل خویش تصمیم بگیرد.^۷

بنا براین، مفهوم نخست آزادی، این سوال را تداعی می کند که کدام حوزه است که قلمرو آن، فاعل — شخص یا گروه از اشخاص — آزاد است و بدون دخالت دیگران کاری می خواهند بکنند. این سوال، بیشتر بیانگر وجه سلبی و منفی آزادی است، چه آزادی فردی باشد و یا آزادی عقیده. در پاسخ آن این نکته قابل تذکر است که آزادی مطلق و نفی همه قید ها، امر ناممکن و خلاف ارزشهای انسانی است. وقتی فیلسوفان کلاسیک انگلستان

^۶. زمر، ۱۸.

^۷. مبانی حقوق بشر...، ص ۲۲۹.

در باره آزادی داد سخن می دادند، همگی بر آن بودند که این آزادی نمی تواند نا محدود باشد؛ زیرا در این صورت هرج و مرج اجتماعی پیش می آید که در آن، حد اقل نیاز های بشری تأمین نخواهد شد.^۸

اما پاسخ پرسش دوم که آزادی برای چه؟ در این مورد، گذشته از امور فردی و اجتماعی، حد اقل شامل آزادی مذهب و عقیده نیز می شود. یکی از ابعاد حقوقی آزادی در انسان، آزادی مذهب و عقیده است. مفهوم این آزادی این است که فرد در گزینش مذهب و عقیده دلخواه خویش آزاد است و کسی حق ندارد وی را در امور پذیرش مذهب و عقیده خاصی اجبار کند.^۹

آنچه که در توضیح این نکته اشاره شود، این است که از دید گاه اسلام، حقیقت مذهب و گوهر دین، عبارت است از تسلیم در برابر ذات یگانه احدیت و تصدیق و اقرار قلبی به وجود یکتایی او؛ و این، امری نسیت که با اجبار و زور حاصل گردد. از سوی دیگر این گونه نیز نمی باشد که در سایه دین هر چه خواست انجام دهد. آیه شریفه نیز بر این نکته دلالت دارد: « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... »^{۱۰}

برخی بر این باورند که آیه در صدد نفی حکم اکراه در دین است؛ ولی این با ظاهر و سیاق آیه منافات دارد؛ در حال که آیه در صدد بیان این است که ماهیت و گوهر دین به گونه ای است که پذیرش آن از روی اجبار سازگاری ندارد. از این رو تدین عبارت است از گرایش آزادانه به دین و پذیرش آن بر اساس آگاهی و اختیار و بدور از زور و اجبار. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین نگاشته است:

در جمله «لا اکراه فی الدین»، دین اجباری نفی شده است؛ چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی، و معارف علمی مسأله را به دنبال دارد که جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت از « اعتقادات » است و اعتقادات و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ چون کارایی اجبار، تنها اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی بدنی؛ و اما اعتقاد قلبی، برای خود، علل و اسباب دیگری از

^۸. همان، ص ۲۳۰.

^۹. همان.

^{۱۰}. بقره، ۲۵۶.

سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی یا تصدیقی، علمی را بزاید.^{۱۱}

در ادامه این تفسیر، ایشان عبارت: « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ » را دلیلی برای اجبار نبودن گوهر دین می شمارد و در پاسخ کسانی که حکم جهاد را با این امر ناسازگار می دانند، می فرماید: قتال و جهادی که اسلام، مسلمانان را به آن خوانده است، قتال و جهاد به ملاک زور مداری نیست و نخواسته است با زور و اکراه دین را گسترش داده، و آن را در قالب تعداد بیشتری از مردم رسوخ دهد؛ بلکه به ملاک حق مداری است و اسلام به این جهت، جهاد را رکن شمرده تا حق را زنده کرده و از نفیس ترین سرمایه های فطرت، یعنی توحید دفاع کند؛ اما پس از آن توحید در بین مردم گسترش یافت و همه به آن گردن نهادند، هرچند این دین، اسلام نباشد؛ بلکه دین یهود و یا نصاری باشد، دیگر اسلام اجازه نمی دهد مسلمانی با یک موحد دیگری بدون دلیل و جهتی، نزاع و جدال کند.^{۱۲}

۵. آزادی عقیده در سیره پیامبر اکرم (ص)

سیره پیامبر اکرم (ص) شاهد بر این مدعاست که دین با آزادی تنافی ندارد و اساس دعوت پیامبران بر آزادی بوده است. در این مورد به چند شاهد اشاره می گردد:

أ). اجبار نکردن افراد برای ایمان آوردن؛ مهمترین شاهد در این زمینه ۲۶ یا ۲۷ غزوه پیامبر اکرم (ص) است.^{۱۳} در تمام این غزوات که مهترین آنها، بدر، أحد، خندق، حدیبیه، خیبر، فتح مکه و... بود، هیچ یک جنبه تهاجمی نداشته است. همگی این غزوه ها پاسخی بودن به توطئه ها، آزارها، نا امنی ها و پیمان شکنی هایی مشرکان و کافران یا اهل کتاب در برابر مسلمانان یا شخص پیامبر انجام می دادند و چنین نبود که پیامبر (ص)، برای قدرت طلبی و حاکمیت، قصد کشور گشایی و اجبار و تحمیل عقیده خود را داشته باشد. آن حضرت هیچگاه افراد را مجبور به اسلام آوردن نمی کردند. به عنوان نمونه، پیامبر (ص) در فتح مکه هیچ یکی از

^{۱۱}. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۴.

^{۱۲}. همان، ص ۲۴۶.

^{۱۳}. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۸.

مشرکان را به مسلمان شدن الزام نکرده و چند خانه و پرچمی را اعلان کردن که هر که به آنها پنا ببرند، آنها در امان است.^{۱۴}

ب). آزادی کافران و مشرکان؛ یکی دیگر از نشانه های پای بندی پیامبر اکرم(ص) به آزادی عقیده، آزادی کافران و مشرکان و اهل کتاب در شهر مدینه بود.^{۱۵} تنها شرطی که در این آزادی می کردند، این بود که علیه مسلمانان به توطئه دست نزنند و با دشمن بیرونی همکاری نکنند. به همین دلیل، پیامبر(ص) برای مردم مکه، بویژه جمعیت قریش را پس از فتح مکه به حال خودش وا گذاشت.^{۱۶} آن حضرت، در تمام این حوادث هرگز به تفتیش عقاید کافران و مشرکان نپرداخت.^{۱۷}

همین روش، در شهر مدینه نیز حاکم بود. جالب تر از همه این که پیامبر (ص) با قبایل اطراف مدینه و مکه از کافران و مشرکان، پیمان عدم تعرض و قرار داد همکاری و دفاع مشترک بست. فتح مکه نیز این جهت آغاز شد که قبیله خزاعه که با مسلمانان هم پیمان بود با تعرض مشرکان رو به رو شد. آنان به پیامبر شکایت بردند و از حضرت در خواست دفاع کردند و حضرت نیز از آنها در برابر تعرض اهل مکه دفاع کردند.^{۱۸} اهتمام آن حضرت این بود که کسی در جزیره العرب به خاطر اسلام مورد تعرض قرار نگیرد و اگر کسی با تبلیغ مسلمانان خواست مسلمان شود، تهدید نشود تا مسلمانان بتواند با آزادی عقیده، توحید را به مردم عرضه کند.^{۱۹}

یکی دیگر از نکته های جالب در سیره پیامبر اکرم (ص)، شیوه بر خورد با منافقین شهرمدینه است. قرآن کریم در سوره های توبه، منافقین، نساء و آل عمران، کافرشدن منافقان را پس از ایمان یاد آور میشود.^{۲۰} تا جای که مسلمانان از پیامبر (ص) می خواستند که با این گروه بر خورد شود. آن حضرت تا وقتی که آنها دست به توطئه نمی زند و بطور آشکار با دشمن همکاری نمی کردند، اجازه بر خورد نمی داد و قرآن تنها به عذاب اخروی و

^{۱۴}. همان، ص ۵۶۴-۵۶۰.

^{۱۵}. دولة الرسول فی المدینه، ص ۲۴.

^{۱۶}. تاریخ اسلام، ص ۵۶۹.

^{۱۷}. همان، ص ۵۷۰.

^{۱۸}. همان، ص ۵۴۸-۵۵۰.

^{۱۹}. همان.

^{۲۰}. آل عمران، ۸۹؛ نساء، ۱۳۷؛ توبه، ۷۴؛ منافقین، ۱.

خواری آنان اشاره می کند. پیامبر اکرم(ص)، در مورد یهودیان و مسیحیان شهر مدینه و قبایل اطراف آن، با آزادی کامل بر خورد می کردند تا آنها بتواند با امنیت خاطر به احکام و شریعت خود عمل کنند.^{۲۱}

۶. مبانی فقهی در قلمرو آزادی انتخاب دین و عقیده

در این مورد، اشاره پرسشی شده است که آیا برمبنای فقه اسلامی، در قلمرو آزادی عقیده، غیر مسلمان، اعم از اهل کتاب، کافر و مشرک را می توان الزام به انتخاب دین اسلام کرد؟ و این الزام به گونه باشد که در صورت عدم پذیرش اسلام، می شود در برابر آنها اقدام به جنگ کند؟

فقه اسلامی که بر اساس آیات قرآن کریم پایه گذاری شده است، بر مبنای فقه اسلامی پذیرفتن اعتقاد را اجبار بر دار نداشته و مخالف را در گزینش دین آزاد می گذارد. نمونه بارز آن آیه مبارکه: « لا اکراه فی الدین... » است. این آیه در باره فرزندان بعضی از مسلمانان مدینه نازل شده است.^{۲۲} که به آیین یهود گریده بودند و هنگام کوچ یهودیان به همراه آنان مدینه را ترک می کردند و پدران این جوانان از پیامبر می خواستند که فرزندانشان را با زور و اکراه مسلمان کنند، در پاسخ به این در خواست، آیه فوق نازل شد. روی این اساس، مبنای فقهی آزادی در این مورد که از این آیه بهره می گیرد، نص آیه در قلمرو اعتقاد، نفی اکراه و اجبار برای تحصیل عقیده می باشد.

نکته قابل توجه در این آیه این است که این آیه در مکه و در موقع ضعف اسلام نازل نشده تا ادعا شود که دستور فوق متعلق به دوران ضعف و عدم قدرت اسلام و مسلمانان بوده است.^{۲۳}

شهید مطهری نیز اشاره به این دارد که این آیه تصریح در مدعای که اسلام در قلمرو عقیده، با اجبار و اکراه و مخالف است. دین باید با دعوت درست بشود نه با اجبار.^{۲۴} همچنین برخی مراجع معاصر نیز در مبنای فقهی خویش در قلمرو آزادی عقیده از آیه « لا اکراه... » در نفی اجبار و اکراه در مسأله عقیده استفاده کرده است.^{۲۵}

^{۲۱}. تاریخ اسلام، ص ۵۵۵.

^{۲۲}. ر.ک: المیزان، ج ۲، ص ۳۵۱. قابل تذکر این که، برای شأن نزول این آیه، علاوه بر این مورد، موارد دیگری مانند مسیحی شدن فرزندان بعضی از مسلمانان ذکر شده است.

^{۲۳}. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۹۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۵.

^{۲۴}. کتاب جهاد، ۳۳ و ۳۴.

بنا به آنچه در قلمرو آزادی عقیده بر مبنای فقهی اشاره شد، اجبار و اکراه در آن راه ندارد. اما، از سوی دیگر، بر اساس فقه اسلامی این گونه هم نیست که مراد از آزادی و آزادی عقیده، آزادی مطلق العنان باشد. همان طور که در فقه اسلامی حیات حق انسان است و هیچ کسی حق ندارد بی جهت و بی دلیلی مانع حیات و زندگی کسی گردد. همین حیات و زندگی بر اساس مبانی فقهی، آزادی به عنوان آزادی مطلق ندارد و بلکه حیات و آزادی آن مشروط به پای بندی امور قانونی است که در جهت آسایش و امنیت جامعه تدوین شده است. در باب عقیده و قلمرو آن نیز چنین است که مطلق العنان نبوده و بعد از انتخاب یک ایده و عقیده، باید به تمام ملزومات آن پای بندی داشته و حدود و ثغور آن را رعایت نمایند؛ و الا، از سوی اصول و مبانی دینی و فقه اسلامی در جهت تعدی از آن مجازاتی در نظر گرفته شده است که قابل اجرا می باشد.^{۲۶}

بنا براین، عقیده، مطلق و آزاد نیست؛ بلکه حد و مرز دادن به آزادی عقیده امری لازم و ضروری است؛ زیرا اولاً، عقیده ای که انسان انتخاب می کند، همیشه بر مبنای تفکر و اندیشه نیست؛ بلکه اغلب عقاید بر اساس تقلید و پیروی کورکورانه از اکابر و بزرگان و پدر و مادر و یا از محیط است و نیز گاهی بر اساس دل و احساسات، عقیده ای ایجاد می شود و از آن جهت که دلبستگیها موجب تعصب، جمود، خمود و سکون است، بشر نمی تواند در عقیده مطلقاً آزاد باشد.^{۲۷}

و هم چنی، آزادی در اعتقاداتی مجاز است که مبنای آن تفکر و اندیشه باشد؛ در واقع آزادی چنین عقیده ای به آزادی فکری مستند است.^{۲۸} چنان که شهید مطهری در این مورد چنین می فرماید:

آزادی عقیده خصوصیت دیگری دارد و می دانید که هر عقیده ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشا بسیاری از عقاید یک سلسله عاداتها و تقلیدها و تعصب هاست. عقیده به این معنا نه تنها راه گشا نیست که به عکس، نوعی انعقاد اندیشه به حساب می آید؛ یعنی فکر انسان در چنین حالتی به عوض این که باز و فعال باشد، بسته و منعقد شده است و در اینجاست که آن قوه مقدس تفکر به دلیل این انعقاد و وابستگی در درون انسان، اسیر و زندانی می شود. آزادی عقیده در معنای اخیر، نه تنها مفید نیست؛ بلکه زیانبارترین اثرات را برای

^{۲۵}. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ منشور جاوید، ج ۳، ص ۲۹.

^{۲۶}. آزادی در فقه و حدود آن، ص ۶۱.

^{۲۷}. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۸.

^{۲۸}. همان، ص ۵۶۴ - ۵۶۰.

فرد و جامعه به دنبال دارد. آیا در مورد انسان که یک سنگ را می پرستد، باید بگوییم چون فکر کرده و به طور منطقی به اینجا رسیده و نیز به دلیل این که عقیده محترم است، پس باید به عقیده او احترام بگذاریم و ممانعتی برای او در پرستش بت ایجاد نکنیم، یا باید کاری کنیم که عقل و فکر او را از اسارت این عقیده آزاد کنیم؛ یعنی همان کاری را بکنیم که ابراهیم خلیل کرد. در اینجا قرآن اصطلاح بسیار زیبایی به کار می برد و می گوید: «فرجعوا الی انفسهم»^{۲۹} این مناظره سبب شد که بت پرستان به خود بازگردند. حالا کار حضرت ابراهیم را چگونه تفسیر کنیم، آیا کاری که ابراهیم علیه السلام کرد بر خلاف آزادی عقیده به معنای رایج آن بود که می گوید: عقیده هر کس باید آزاد باشد یا آن که در خدمت آزادی عقیده به معنای واقعی آن بود. اگر حضرت ابراهیم می گفت چون این بتها مورد احترام میلیونها انسان هستند، پس من هم به آنها احترام می گذارم؛ یعنی درست همان چیزی را ابراز می کرد که اکنون عقیده ای بسیار رایج است، آیا کار درست و صحیحی انجام داده بود؟ از نظر اسلام این اغرای به جهل است؛ نه خدمت به آزادی»^{۳۰}

بنابراین اگر مقصود از آزادی عقیده این است که افراد در معارف اصلی و اساسی دینی آزاد باشند و خود را ملزم به عقیده و آرمانی نکنند و اهل دیانت در قبال انحراف بی تفاوت باشند، در نادرستی آن تردیدی نیست؛ زیرا اسلام دعوت به توحید می کند و شرک و بت پرستی با توحید ناسازگار است. این نوع آزادی با توحید که اساس همه ادیان الهی است در تضاد و تعارض می باشد. اگر مقصود این است که چون عقیده پدید آمده یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان است و یک عمل اختیاری نیست که منع آن ممکن باشد، یا کسی را برای پذیرفتن آن اجبار کرد، سخن درستی است. از این رو، اسلام در عین حال که برای ایمان آوردن انسانها اهمیت قائل است، برای پذیرفتن آن، کسی را الزام و اجبار نمی کند و اجبار را مفید فایده نمی داند و اگر کسی عقیده ای را پذیرفت، او را مجبور نمی کند تا از عقیده خود دست بردارد. دین مبین اسلام کسی را به خاطر عقیده اش مورد تعقیب و آزار قرار نمی دهد.

از سوی دیگر، آزادی عقیده طبق این تفسیر به این معنا نیست که اسلام نسبت به هر عقیده ای بی تفاوت باشد. آنچه در اسلام مطرح است مجبور نکردن و در نهایت فراهم کردن فرصت و برقراری امنیت برای ابراز عقاید

^{۲۹}. انبیاء/۶۴.

^{۳۰}. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷.

مخالف و موافق است و این غیر از تایید کردن و بی تفاوت بودن است . ممکن است هم آزادی ابراز عقیده وجود داشته باشد، هم بتوان برای آگاهی و ارشاد مردم از تمام روشهای تبلیغی استفاده کرد.^{۳۱}

نتیجه:

جمع بندی و نتیجه که در این مورد اشاره شود، این است که اسلام در قلمرو عقیده و آزادی آن، بر آن است که عقیده یک امر قلبی و باطنی است، در امر باطنی اجبار و اکراه راه ندارد. آنچه که اجبار در آن مصداق پیدا می کند امور مادی و بدنی است. عقیده ناشی از یک سری امور فکری است که با تصدیق آن از میان آراء و نظریات مختلف، به یکی باور و اطمینان پیدا کرده و به آن پای بندی خویش را اعلام می دارد. از سوی دیگر، مراد از آزادی عقیده، آزادی به معنای بی بند و باری و عنان گسخته نیست که هر چه بخواهد انجام و یا هر لحظه تغییر عقیده بدهد. عقیده ای را که براساس فکر و اندیشه شان انتخاب کرد باید به تمام ملزومات آن پای بند باشد.

منابع مطالعه:

۱. آزادی از دیدگاه شهید مطهری، گیرد آورنده، حسین یزدی، انتشارات صدرا.

۲. دین و آزادی، محمد حسن فهیم نیا، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳ ش.

آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، مؤسسه آموزشی باقرالعلوم، قم.

حدیث: امام علی (علیه السلام) فرموده اند: آن کس که به انجام شرایط آزادی قیام کند شایسته ی آزادی است و هرکس که از مقررات آزادی سر باز زند و در اجرای وظایف، کوتاهی کند به بندگی و بردگی بر می گردد. (غرالحکم، ص ۶۶۱)

منابع:

۱. آزادی در اسلام و غرب، سید حسین اسحاقی، مرکز پژوهشهای صدا و سیما، قم، ۱۳۸۴ ش.

۲. آزادی در فقه و حدود آن، محمدحسن قدر دان قراملکی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲.

^{۳۱} آزادی در اسلام و غرب، ۱۴.

۳. بررسی های اسلامی، محمد حسین طباطبائی، تنظیم: سید مهدی آیت اللهی، نشر جهان آراء، قم، بی تا.
۴. تاریخ پیامبر اسلام، ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.ش
۵. تفسیر بیضاوی، ناصرالدین بیضاوی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۰.ق.
۶. تفسیر صافی، محسن فیض کاشانی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.ش.
۷. تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱.ش.
۸. دوله الرسول فی المدينه، محمد ممدوح العربی، الهيئه المصريه العامه الکتاب، قاهره، ۱۹۹۸.م.
۹. کتاب جهاد، مرتضی مطهری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱.ش.
۱۰. کتاب جهاد، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸.ش.
۱۱. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۵.ق.
۱۲. مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، سید علی میر موسوی و سید صادق حقیقت، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۹۵.ش.
۱۳. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳.ق.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، دارالکتب اسلامی، تهران، بی تا.